

مبادی انسان‌شناختی معجزه از منظر حکمت متعالیه و مشاء

محمد عباس‌زاده جهرمی*

چکیده

نفس و قوای انسان، مجرد یا عدم مجرد آن و ارتباط بین آن دو از دیرباز تاکنون، بحث‌های پر دامنه‌ای را در مکاتب فلسفی مختلف، به خود اختصاص داده است. معجزه حقیقتی دو پهلوست که یک‌سوی آن به سمت طبیعت و سوی دیگر آن به طرف ماورای طبیعت قرار دارد. این نوشتار تلاش دارد ضمن نگرش مختصر حکمت مشاء به قوای انسان، جایگاه آن را در تبیین معجزه بررسی و سپس آن را از منظر حکمت متعالیه تبیین کند. ملاصدرا در برخی مکتوبات خود به قوایی غیر از قوای معهود انسان - که حکمای مشاء هم بدان قائل بوده‌اند - پرداخته است. وی از آنها تحت عنوان قوای ذاتی نفس یاد کرده است. توجه به نقش این قوا تبیین جایگاه معجزه را با اشکالات کمتری مواجه می‌سازد.

واژگان کلیدی

معجزه، قوای انسان، نفس، حکمت متعالیه، حکمت مشاء.

طرح مسئله

واژه معجزه از ریشه عجز به معنای ضعف و عدم ناتوانی است. اما در اصطلاح، امر خارق‌العاده‌ای است که مطابق ادعای نبوت نبی و مقرون با تحدی و مقابله به‌مثل باشد. (طریحی، ۱۳۶۷: ۴ / ۲۵) لذا آن را سند صدق پیامبر الهی دانسته‌اند. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۴۲) کرامت نیز امری خارق‌العاده است که از جانب غیر نبی صادر می‌شود، در آن مبارز طلبی و تحدی وجود ندارد.

m-abas12@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۹

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه جهرم.

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۷

متکلمین معجزه را متمم لطف و مستکمل رحمت الهی دانسته‌اند. (مظفر، ۱۳۸۷: ۵۱) آنان غالباً معجزه را فعل خداوند می‌دانند و تبیین خاصی در نحوه وقوع آن ارائه نمی‌کنند. (ایچی، ۱۳۳۵: ۸ / ۲۱۸)

از جمله مسائل پربحث و دامنه، ارتباط معجزه با قانون علیت و ابتنای آن بر قوانین عالم طبیعت یا عالم ماورای طبیعت است که خارج از موضوع نوشتار حاضر است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۵ / ۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۷۳)

به نظر می‌رسد اگر تحدی را در معنای معجزه الزامی ندانیم، در مبادی انسان‌شناختی، بین آن و دیگر امور خارق‌العاده حقیقی^۱ یعنی کرامت اولیای الهی تفاوتی نباشد. از این روی علامه طباطبایی در تفسیر خود، ذیل آیه کریمه هفتم از سوره انبیا، وحی را تنها وجه ممیز نبی از دیگر انسان‌ها دانسته است. (همان: ۱۴ / ۲۵۳)

مهم‌ترین محور مبادی انسان‌شناختی معجزه، تبیین نظام‌وار ارتباط‌دهنده طبیعت و ماورای طبیعت است که نقش نفس نبی در این میان مهم می‌نماید. فرضیه مقبول فیلسوفان اسلامی، در نوشتار حاضر پذیرفته شده و آن اینکه نفس نبی، علت تحقق معجزه است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۹۹) بدین جهت مهم‌ترین مبادی را بایستی در قوای نفس انسان جستجو کرد؛ چراکه قوای انسان، مبادی آثار نفسانی او می‌باشند. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳ / ۸۶۱) در این نوشتار در پی تبیین تفاوت نگرش متعالیه و مشاء به این مبادی هستیم.

مبادی انسان‌شناختی معجزه از منظر مشاء

بوعلی سینا در رساله *فعل و انفعال* خود اقسام تأثیر و تأثرات موجودات از یکدیگر را توضیح داده و در ادامه وحی و انواع معجزات را بررسی کرده است. از منظر وی، معجزات بر سه قسم‌اند که دو قسم آن به قوای مدرکه نفس تعلق می‌گیرد و یک قسم به قوای محرکه نفس. (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۲۲۵ - ۲۲۳) این سه قسم عبارتند از:

۱. معجزاتی که به کمال و فضیلت علم تعلق می‌گیرد.
 ۲. معجزاتی که به کمال قوای خیال تعلق گیرد: صاحب معجزه در این قسم، خواهد توانست از غیب خبر گیرد و بر آینده اطلاع دهد.
 ۳. معجزاتی که به کمال قوای تحریکی مربوط است: معجزات غالب پیامبران که در عالم ماده تصرف می‌کردند از این قسم است.
- اما سؤال اینجاست که از منظر انسان‌شناختی مشاء، چگونه می‌توان تأثیرگذاری نفس نبی را بر ابدان، اجسام و جواهر این عالم تبیین نمود؟ آیا می‌توان سیستمی قابل دفاع در طرح این مسئله ارائه کرد؟ نقش قوای متصرفه و خیال در این میان حائز اهمیت است. خیال که خزانه جمع‌آوری مدرکات حسی

۱. در مقابل امور خارق‌العاده وهمی، نظیر سحر، که با تصرف در قوه خیال دیگران، مسئله را صرفاً برای ذهن آنان نشان می‌دهند، درحالی که در عالم واقع حقیقتی انجام نگرفته است. این تفاوت را می‌توان از آیه ۶۶ سوره طه برداشت نمود.

است در دسترس قوه متصرفه، به‌منظور تجزیه و ترکیب صور قرار دارد. (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۴۷؛ همو، ۱۳۷۹: ۳۲۸؛ همو، ۱۳۶۳: ۹۳ و همو، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۳۳)

اگر واهمه، رهبری تصرفات قوه متصرفه را برعهده گیرد، اصطلاحاً «متخیله» و اگر عاقله آن را به خدمت گیرد، به آن «متفکره» گویند. (همان: ۳۴۵) البته عقل مدعی نبوت، فعلیت کامل یافته و از لحاظ نظری به مرتبه والای عقل مستفاد دست یافته و از لحاظ عملی به اوج کمال خود نائل شده است. کمال قوه حدس نبی، ایشان را در انجام معجزات علمی و دریافت وحی رهنمون می‌سازد و دانشی برای آنان فراهم می‌کند که دیگران راهی بدان ندارند. عوام و توده مردم، غالباً معجزات فعلی را می‌پسندند؛ درحالی که خواص در پی اعجاز قولی، یعنی علوم و معارف عقلی‌اند. (همان: ۳ / ۳۷۲)

ابن‌سینا قوه والای نبی که او را از سایر مردم ممتاز می‌کند، قوه قدسیه می‌نامد و آن را بالاترین قوای انسانی دانسته است. (همو، ۱۴۱۷: ۳۴۰)

نکته‌ای که مشائین برای نشان دادن نقش قوای نبی در تبیین معجزه و وحی مدّ نظر قرار داده‌اند، شدت و قدرت این قوا و به‌عبارت دیگر کمال آنها در مقایسه با قوای دیگر انسانهاست. چراکه به‌تبع کامل بودن نفس نبی، قوای او نیز کامل خواهد بود. (همو، ۱۳۶۳: ۱۱۹) ابن‌سینا مهم‌ترین ویژگی قوه خیال نبی را دلالت بر عالم غیب و قوه متصرفه نبی را در انجام معجزه می‌داند. وی ناچار است از این قوا، جهت ارتباط با آن عالم بهره گیرد؛ چراکه عقل مدرک کلیات است، درحالی که به قوه‌ای نیاز است تا امور جزئی آن عالم را به تصویر کشد و در بین قوای انسان گزینه‌ای مناسب‌تر از این دو قوه وجود ندارد.

از نظر ابن‌سینا، همان‌طور که اکثر انسان‌ها با قوای خیال و متصرفه خود در بدن‌هایشان تصرف می‌کنند، صاحب معجزه توانایی دارد که با این قوا در طبیعت تصرف نماید. (همان: ۱۲۰)

ارتباط با آن عالم برای غالب مردم، در خواب اتفاق می‌افتد؛ اما نبی هم در خواب و هم در بیداری از این توانایی برخوردار است. از نظر ابن‌سینا دو مسئله، قوه خیال غالب مردم را از فعل خاص خود در بیداری باز می‌دارد که یکی را مادون این قوه و دیگری را مافوق آن می‌داند: (همان: ۱۱۸ - ۱۱۷؛ اللوکری، ۱۳۷۳: ۳۹۴) الف) وقتی نفس با واسطه حس مشترک از محسوسات منفعل شود و به‌سوی آنان اقبال کند، پرنده خیال را از توجه و ارتباط با معقولات باز خواهد داشت. چراکه خیال به‌سمت آنان جذب می‌شود و مانع او از فعل خاص خود و فعل قوی خواهد شد.

ب) عقل نیز که خیال را به استخدام خود درمی‌آورد، نیز مانع از اشتغال قوه خیال به فعل خاص خود است. عقل دائماً از خیال به‌عنوان ابزار خود استفاده می‌کند. لذا خیال فراغت ندارد تا بتواند آزادانه به فعل خود مشغول شود. ابن‌سینا در این باره می‌نویسد:

پس کسی که صاحب قوه خیال قوی و نفس قوی است، صرفاً محسوسات او را مشغول و مستغرق نسازد، فضیلت و برتری اوست در اینکه فرصت اتصال به آن عالم [غیب]

غنیمت شمرد و این کار برای او در بیداری نیز ممکن است و خیال او را با خود می‌برد پس حق را می‌بیند و آن را حفظ می‌کند. و عمل خیال، عمل اوست، پس آنچه را دیده مانند محسوسِ مبصرِ مسموع تخیل می‌کند ... (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۱۹)

به جهت اشراف عالم غیب بر طبیعت، فرد مرتبط با آن عالم به اسرار حاکم بر این عالم پی می‌برد و در این عالم تصرف می‌کند. لذا ابن‌سینا صاحب معجزه را دارای ملکه نفسانی می‌داند که گویا نفس این عالم است:

فلا تستبعدن أن يكون لبعض النفوس ملكة يتعدّي تأثيرها بدنها و يكون لقوتها كأنها نفس ما للعالم. (همو، ۱۴۰۳: ۳ / ۴۱۴)

از منظر وی، ماده عالم تابع نفس انسان است و اگر انسان قدرت پیدا کند، همانطور که در درون خود صور ذهنی پدید می‌آورد، می‌تواند در عالم عین نیز صور خارجی پدید آورد:

هیولی این عالم طاعت دار نفس - و عقل است، و صورت‌هایی که اندر نفس نشسته است، سبب وجود صورت‌هاست - اندرین عالم، و بایستی که هیولی این عالم طاعت داشتی نفس مردم را - که وی از آن گوهرست، - ولیکن نفس مردم ضعیف است، و هرچند ضعیف است، بعضی اثرها بنفوس عالم ماند - که چون اندر وی صورت افتد مکروه، مزاج تن سرد گردد. (همو، ۱۳۸۳: ۱۴۰ - ۱۳۹)

وی تصریح دارد هنگامی که نفس، قوی و شریف شود، شبیه به مبادی عالی می‌گردد و عنصر این عالم از او اطاعت می‌کند و از آن منفعل می‌شود. (همو، ۱۴۱۷: ۲۷۴)

با توجه به مقدماتی چون حاکمیت خیال نبی تحت عقل وی، بهره‌مندی وی از قوه قدسیه و اطاعت عنصر عالم از نفس وی می‌توان گفت که: تصرفات و صور ذهنی نبی، توان ایفای نقش و تغییر در عالم طبیعت را خواهد داشت و بدین طریق معجزه در عالم طبیعت رخ می‌دهد. بدین بیان که: معجزاتی همچون شق القمر و تبدیل عصا به اژدها که صرفاً با تصرف در عالم طبیعت رخ می‌دهد، ابتدا در خزانه خیال و توسط قوه متصرفه نبی تصور می‌شوند و با توجه به تبعیت عنصر عالم ماده از نفس نبی، در عالم عین لباس هستی می‌پوشند. اما معجزاتی همچون نزول کتاب یا مائده آسمانی که مستلزم ارتباط با ملکوت است، به واسطه قوه قدسیه نبی به خزانه خیال وی راه می‌یابد و سپس در عالم کون، همچون حالت قبل محقق می‌شود.

ابن‌سینا در بیانی تنبیهی سعی دارد راهی برای تبیین کرامات عرفا پیشنهاد دهد. از منظر وی، هریک از انسان‌ها در اوضاع عادی توانی معمولی دارند؛ اما در شرایط غیرعادی، با اینکه جسم و بدن مادی وی هیچ‌گونه تفاوتی نکرده است، قدرت او به شدت کم یا زیاد می‌شود. مثلاً هنگام ترس، غم یا پریشانی، انسان

از کارهایی عاجز می‌شود که پیش از آن برایش بسیار عادی بود و در مقابل، به‌هنگام سرور و سبک‌باری، قدرت او زیاد می‌شود. (همو، ۱۴۰۳: ۳ / ۳۹۸)

خواجه طوسی در شرح این عبارت به کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کند (همان) که فرمودند: «در خیبر را با نیروی مادی و جسمانی از جا نکنند؛ بلکه با نیروی الهی این کار را انجام دادم.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۲۶؛ عمادالدین طبری، بی‌تا، ۱۹۱)

نکته‌ای که از مشی این قوم در تبیین معجزه نمی‌توان از نظر دور داشت این است که دو وجهی بودن قوه خیال در ارتباط با عالم غیب از طرفی و تأثیرپذیری آن از محسوسات مادی از طرف دیگر، باعث طرح نظریه مجرد مثالی یا برزخی آن می‌شود که مدّ نظر پدر حکمت مشاء قرار نگرفته است. ضمن اینکه در توضیح رسالت این قوه، صرفاً خزانه صور ایجادشده در حس مشترک آمده و به صور ناشی از ارتباط با ملکوت اشاره‌ای نشده است.

حکمت متعالیه و تبیین معجزه

طبق بیان ملاصدرا هنگامی که روح انسانی بتواند خود را از قالب جسمانی مجرد و جدا نماید و خود را از تعلقات، وسوس، شهوات و معاصی برهاند، به مشاهده آیات کبری الهی می‌پردازد و نور ایمان و ملکوت اعلی در وجود او درخشش خواهد نمود. تقویت، تأکد و تالّو این نور، جوهر قدسی خواهد شد که در حکمت از آن به عقل فعال و در لسان شرع به روح قدسی مشهور است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۷ / ۲۴) این روح قدسی، اسرار آسمان‌ها و زمین و حقایق اشیا را بر صاحب خود هویدا می‌کند. بدین‌منظور لازم است توانایی‌های برای آن شمرده شود که در قسمت بعد، تحت عنوان قوای ذاتی نفس تبیین خواهد شد.

توجه به خیال و جایگاه آن و تفاوت بین حکمت متعالیه و مشاء در این میان افق این مبحث را بهتر نمایان می‌سازد. از منظر حکمت متعالیه، عالم خیال یا مثال بر دو قسم است:

الف) مثال منفصل

ب) مثال متصل

هر دو عالم مثال، مجرد از ماده، اما دارای ویژگی‌های ماده هستند. تفاوت این دو عالم در این است که مثال منفصل، عالمی مستقل و خارج از نفس و مثال متصل، قائم به نفس است.

توجه به مثال متصل در کنار مثال منفصل را می‌توان از جمله تمایزهای حکمت متعالیه نسبت به حکمت مشاء و اشراق دانست. ملاصدرا برخلاف مشاء و اشراق، موطن صور خیالی را عالم مثال متصل دانسته است. (همو، ۱۳۶۱: ۲۳۷)

مهم‌ترین تفاوت ملاصدرا با مشاء در خصوص این قوه، به تجرد و عدم آن برمی‌گردد. ملاصدرا با استفاده

از مجرد آن، (همو، ۱۳۶۸: ۳ / ۴۸۶ - ۴۷۵؛ دیوانی، ۱۳۷۶: ۱۰۶) سنگ‌بنای بقای آن را در بحث معاد مستحکم می‌کند. البته این تفاوت در مباحث دیگری چون وجود ذهنی، نحوه ایجاد صور برای نفس، حیات برزخی و ... نیز خود را نشان می‌دهد.

مجرد یا مثالی است یا عقلی. مجرد عقلی، هیچ‌یک از احکام ماده را ندارد. مجرد مثالی هرچند ماده ندارد، اما برخی اوصاف مادی مثل رنگ، شکل یا حجم را دارد. قوه خیال، مجرد مثالی است که ابایی از پذیرش تغییر و حرکت ندارد. لذا با طرح نظریه حرکت جوهری، استکمال‌پذیری این قوه قابل طرح است که فراتر از قوای معهود دیگر انسان‌ها ایفای نقش می‌کند.

از دیگر تفاوت‌های حکمت متعالیه و مشاء پیرامون قوه خیال، رابطه صور ذخیره شده با این قوه است. از منظر مشاء، صور در قوه خیال حلول می‌کنند و این قوه قابل صور است، اما این قوه در حکمت متعالیه، فاعل و ایجادکننده صور تلقی شده است.

منظور از قوه خیال چیست؟

به نظر می‌رسد که منظور از قوه خیال و مجرد آن از منظر ملاصدرا اعم از قوه خیال معهود در بین قوای باطنی نفس حیوانی و مشتمل بر همه آنها و معادل نفس حیوانی باشد. بر این مدعا شواهدی از زبان خود ملاصدرا نیز می‌توان اقامه کرد:

الف) تعبیر نفس خیالی به‌جای نفس حیوانی: ملاصدرا در چندین موضع، «النفس الخیالیه» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۴ / ۲۴۳؛ ۷ / ۲۸۱ / ۸ / ۲۴۹؛ همو، ۱۳۶۱: ۲۳۷؛ همو، ۱۳۰۲: ۳۶۵) نه به‌معنای نفس ناطقه، بلکه به‌معنای نفس حیوانی و گاهی مقید به قید «الحیوانیه» (همو، ۱۳۶۸: ۸ / ۲۴۹) استعمال کرده و گاهی تصریح می‌کند که منظور وی از قوه خیال، مرتبه نفس حیوانی است؛ (همو، ۱۳۶۱: ۲۴۸) که با قاعده فلسفی «النفس فی وحدتها کل القوی» می‌توان آن را اثبات کرد.

ب) اسناد مشاهده به قوه خیال، درحالی‌که قوه خیال معهود، مخزن صور است:

جميع ما يدركه الإنسان و يشاهده بقوة خيالية و حسه الباطن ليست حالة في جرم الدماغ ...
(همان: ۲۳۷)

همه آنچه که انسان ادراک می‌کند و آن را با قوه خیال و حس باطن مشاهده می‌کند، در جرم مغز حلول نکرده است.

بنابراین، حکمت متعالیه ضمن انجام تغییراتی در نظریات مقبول مشاء، سعی دارد برخی نارسایی‌های آن را جبران کند. اگر این‌سینا نحوه نقش‌آفرینی قوه خیال در اجرای معجزه را با به‌کارگیری آن توسط عقل توجیه نمود، حکمت متعالیه علاوه بر این نکته، با طرح استکمال‌پذیری نفس انسان و از جمله قوه خیال، فاصله

تشکیکی آن را از خیال ضعیف غالب انسان‌ها تبیین می‌کند و بدین ترتیب ایفای نقش جدید ارتباط با عالم غیب برای آن مشکلی نخواهد داشت.

مشکل دیگر تبیین فلسفی معجزه، با توجه به تقابل ویژگی‌های مجرد و ماده در توضیح نحوه ارتباط عالم ماورای ماده با طبیعت رخ می‌نماید که حکمت متعالیه سعی دارد با طرح تجرد مثالی قوه خیال، نقش ارتباطی و لولگونه بین این دو عالم را تفسیر و تبیین کند.

به‌منظور تکمیل مبادی انشان‌شناختی معجزه از منظر حکمت متعالیه لازم است به قوای دیگر انسان ذیل عنوان قوای ذاتی نفس توجه نمود تا بتوان به کمک آنها سیستم نظام‌وار این نگرش فلسفی تکمیل کرد.

قوای ذاتی نفس انسانی و تبیین معجزه

ملاصدرا علاوه بر حواس پنج‌گانه ظاهری و پنج‌گانه باطنی - حس مشترک، خیال، واهمه، حافظه و متصرفه - و علاوه بر عقل نظری و عملی، قوای دیگر برای نفس انسان قائل است که آنها را بالذات و بدون واسطه بدن به نفس منتسب می‌کند. وی، این قوای ذاتی نفس را چنین می‌شمرد:

چشم باطنی، گوش باطنی، شامه باطنی، ذائقه باطنی و لامسه باطنی.

به‌منظر می‌رسد صاحب نفس قدسی این قوا را به‌صورت بالفعل واجد است. ملاصدرا از این قوا برای اثبات

انواع مکاشفات بهره می‌برد. (همو، ۱۳۶۰ ب: ۳۴۲؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۴۹) وی می‌نویسد:

نفس در ذات خود گوش و چشم و شامه و ذائقه و لامسه‌ای غیر از این حواس ظاهری دارد و این حواس ظاهری به‌خاطر مرض یا خواب یا زمین‌گیر شدن و یا موت تعطیل می‌شود. درحالی‌که آن حواس باطنی از فعل خود باز نمی‌مانند. این حواس ظاهری حجاب‌ها و غشاهایی هستند بر آن حواس باطنی و آن حواس باطنی، اصل این حواس ظاهری ازبین‌رونده هستند. (همو، ۱۳۶۱: ۲۳۶)

طبق بیان فوق، از منظر ملاصدرا رابطه قوای ذاتی با قوای ظاهری و محسوس، رابطه حقیقت و رقیقت است. لذا با ازبین‌رفتن این قوای ظاهری، اصل و حقیقت آنها باقی تا روز قیامت است.

مهم‌ترین راه اثبات این قوای ذاتی، تمسک به روایات اهل بیت علیهم‌السلام است (صدوق، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۴۰؛ کلینی،

۱۳۶۵: ۲ / ۱۳۰؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۸۲) که در احادیث متعدد بیان فرموده‌اند. امام سجاده علیه‌السلام می‌فرماید:

همانا هر بنده‌ای چهار چشم دارد؛ با دو چشم خود امر دین و دنیای خود را می‌بیند و با دو چشم دیگر امر آخرت خود را می‌بیند. پس هنگامی که خداوند عزوجل برای بنده‌ای خیر اراده کند دو چشم باطن او را می‌گشاید، پس با آنها امور غیبی مربوط به آخرت را می‌بیند و اگر برای او خیر نخواهد، قلب او را به حال خود رها می‌کند. (صدوق، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۴۰)

این قوا ابتدا در انسان‌ها بالفعل نمی‌باشد، پس اگر شخصی بتواند این قوا را به فعلیت برساند، می‌تواند از آنها بهره برد و لذات مناسب با آنها را ادراک نماید. روش فعلیت بخشیدن به این قوای ذاتی نفس، بحثی مجزا و مفصل می‌طلبد، که از موضوع بحث خارج است. هرچه تعلق نفس انسان از عالم ماده و دنیا کمتر شود، می‌تواند حجب و غواشی موجود بر این قوا را کنار زده، توجه خود را تام کرده و مدرکات این حواس را ادراک نماید؛ لذا در مثل خواب و بیهوشی که اشتغال نفس به بدن کمتر است، تحقق این مسئله میسرتر است.

نقش اصلی این قوا در ارتباط با ملکوت و ادراک نعمت‌های معنوی - در دنیا، برزخ و قیامت - است. ملاصدرا مدرکات این قوا را چنین برمی‌شمرد: (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف: ۲۱۹؛ همو، ۱۰۵۰: ۱۳۵؛ همو، ۱۳۶۸: ۹ / ۳۳۲)

مدرک چشم باطنی: نظر افکندن به ملائکه و ...

مدرک گوش باطنی: شنیدن آیات خداوند، کلمات ملائکه، آواز پرندگان بهشتی و تسبیح موجودات؛

مدرک شامه باطنی: احساس راحه‌های ملکوتی؛

مدرک ذائقه باطنی: ادراک طعم‌های میوه‌های بهشتی؛

مدرک لامسه باطنی: احساس نسیم‌های ملکوتی و ارتباط با حورالعین.

ملاصدرا با توجه به این قوا و ادراک جزئی آنها، عقاید حقه مسلمانان را پس از مفارقت از این دنیا، مثل

عذاب قبر توجیه و تبیین می‌کند. (همو، ۱۳۶۰ ب: ۲۷۶؛ ۱۳۵۴: ۴۰۹)

از آنجایی که قوه خیال معهود، ورودی ادراکات خود را از حس مشترک و حواس ظاهری دریافت می‌کند، با تعطیل شدن این حواس، عملاً قوه خیال کارایی خود را از دست می‌دهد. لذا برای آنکه بتوان به‌درستی از نظام قابل طرح پیرامون این قوه در حکمت متعالیه دفاع کرد، دو رویکرد می‌توان اتخاذ نمود:

الف) برای قوه خیال و قوای باطنی انسان دو نقش ناظر به مادون خود (محسوسات) و مافوق خود (معقولات) قائل شد که بتواند وظایف فوق‌الذکر را برعهده گیرد.

ب) در کنار قوای ذاتی نفس که به وزان قوای ظاهری بدن - حواس پنج‌گانه ظاهری - هستند، قوای ذاتی دیگری ترسیم نمود که به وزان قوای باطنی - حواس پنج‌گانه باطنی - باشند. این قوا عبارتند از:

حس مشترک باطنی، خیال باطنی، واهمه باطنی، حافظه باطنی و متصرفه باطنی.

همچنان که لازم است به وزان بدن عنصری مادی، بدنی مثالی و اخروی قائل شد که مشاعر ادراکی قوای ذاتی نفس را - اعم از ظاهری و باطنی - به فعالیت وادارد. کلام ملاصدرا به وجود برخی از این قوا و اعضا اشاره دارد. (همو، ۱۳۶۸: ۹ / ۳۳۲؛ همو، ۱۳۶۰ الف: ۲۱۹ - ۲۲۱)

به‌نظر می‌رسد که اگر وظایف این قوا را برعهده قوای پیشین بنهیم مشکلی نباشد؛ مثلاً همان قوای خیال و متصرفه، نقش قوای خیال و متصرفه باطنی را نیز ایفا نماید. این تبیین نقص نظریه ابن‌سینا در دو وجهی

بودن این دو قوه را مرتفع می‌سازد. پس اگر خیال رو به ملکوت دارد، این مهم را با ابزار و ادوات دیگری متفاوت با ابزار ارتباط با عالم ماده به انجام می‌رساند.

شاهد ادعای فوق این نظریه ملاصدراست که از وجود جمعی این قوا و بازگشت برخی از این قوا به برخی دیگر سخن به میان آورده است. (همو، ۱۳۶۸: ۹ / ۳۸)

طبق توضیحات ارائه‌شده مشخص می‌شود که ارتباط بین این قوا و حواس پنج‌گانه باطنی بدن، ارتباط حقیقت و رقیقت است. یعنی آنچه که قوای خیال و متصرفه کسب کرده، از اصل خود - که با قوای ذاتی حاصل شده‌اند - جدا نیست. از این‌رو، ایفای نقش قوه خیال در تبیین معجزه برای ارتباط با ماورای ماده به کمک قوای فوق‌الذکر انجام می‌شود و این مهم بر مبنای اتحاد نفس، بدن و قوا (همان: ۸ / ۲۲۱) به خوبی قابل توضیح است. لذا نقش لولاگونه قوه خیال بین ملکوت و ماده، در ایجاد معجزه بهتر تثبیت می‌شود.

اگر این سینا در تبیین ویژگی‌های نبی از قوه قدسی سخن به میان آورده و آن را والاترین قوه نفس انسانی دانسته است، (ابن سینا، ۱۴۱۷: ۳۴۰) می‌توان قوای ذاتی نفس را تفصیل این قوه معرفی کرد. بسته به نوع صور ملکوتی قوه‌ای خاص ایفای نقش می‌کند و ضمن راه‌یابی آن به خزانه خیال زمینه تحقق آن در عالم طبیعت فراهم می‌شود. به علاوه وی ملاک تأثیرگذاری نفس نبی بر عالم طبیعت را قوت و شرافت آن دانسته، (همان: ۲۷۴) که طبق میانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه قابل توجیه است. نفس طبق نگرش مشاء، حقیقت ثابتی است که اعمال و رفتار فرد صرفاً عرضی بر آن تلقی می‌شود؛ لذا این امور نمی‌تواند باعث ارتقا یا تنزل آن شود. اما نفس در حکمت متعالیه با اعمال، اخلاق، باورها و عقاید خویش ساخته و برطبق آن، به اوج عزت یا حضيض ذلت نائل می‌شود.

مشکلی که ذیل نگرش حکمت متعالیه در تبیین معجزه به ذهن می‌رسد، توجیه جایگاه تحدی و غیر قابل دسترس دیگران بودن آن است که می‌توان با توجه به ارتقای والای جایگاه نبوت و نیل نبی به روح قدسی، آن را توجیه کرد.

مقایسه نگرش مشاء و متعالیه

به نظر می‌رسد در تبیین نگرش مشاء به معجزه لازم باشد برای قوای نقش‌آفرین در این امر، دو وجه قائل شد، به گونه‌ای که این قوا با یک وجه خود با ماورای طبیعت مرتبط‌اند که در نتیجه آن را حقیقتی غیرمادی می‌نمایند و با وجه دیگر خود، در طبیعت تصرف می‌کند و بایستی بازویی در طبیعت داشته باشند.

البته این‌گونه تبیین نقش‌آفرینی قوه خیال با مشی مشاء در توصیف جایگاه قوا که طبق مفاد قاعده الواحد سعی دارد تفاوت افعال انسان را با تفاوت مبدأ آنها و قوا توجیه نماید، سازگار نیست. طبق رویه حاکم بر مکتوبات این قوم، لازم است بین مبدأ دو نحوه عملکرد خیال در ارتباط با عالم محسوس و معقول تفکیک و

تمییز قائل شد و آن را به دو قوه تفکیک نمود. ابن سینا که حس لامسه را در تشخیص سردی و گرمی، صافی و زبری و ... مجموع چند قوه می‌داند، (همان: ۵۹) چگونه می‌تواند دو عملکرد فوق را - که هیچ‌گونه سنخیتی با هم ندارند - تحت لوای یک قوه جمع‌آوری نماید؟

غالب حکما بر اشتراک انسان و حیوان در قوای خیال و متصرفه تأکید دارند، چگونه می‌توان با تعابیری نظیر حدت و کمال این قوه و یا نقش‌آفرینی عقل در این میان، از آن به‌عنوان رکن اصلی ارتباط با غیب و دریافت وحی برای کامل‌ترین انسان تلقی نمود؟ وقتی نقش اصلی قوه خیال در ارتباط با عالم محسوسات، تعریف می‌شود، چگونه می‌توان اساس محور فعالیت آن را در ارتباط با عالم غیب تغییر داد؟ این اشکال طبق برداشت کسانی که قوه خیال را مادی می‌دانند، قوت بیشتری پیدا می‌کند.

ابن سینا به‌هنگام تقسیم اولاً و بالذات افعال نفس، سه دسته مشترک بین حیوانات و گیاه، صرفاً به مشترک بین حیوانات و مختص انسان می‌پردازد. (همان: ۵۱) اما به‌هنگام شمارش قوای انسان، قوه خیال را در اعداد دسته دوم قرار می‌دهد. (همان: ۳۲۷، ۳۲۹؛ همو، ۳۲۷: ۳۲۹؛ همو، ۱۴۰۳: ۳۳۳ - ۳۳۱) این نگرش او، مادی بودن خیال را تقویت می‌کند و تلقی ارتباط با ماورا را با مشکل مواجه می‌سازد.

از نظر ابن سینا قوه قدسیه - که نقش مهمی در ارتباط با ملکوت و تأثیرپذیری از عقل فعال و تحقق معجزه دارد - قوه‌ای جدید در کنار دیگر قوا نیست؛ بلکه کمال قوه حدس نبی است. (همو، ۱۳۷۹: ۳۴۱) از این‌رو تفاوت ماهوی معجزه با دیگر افعال انسان‌ها مشکل خواهد شد که در نتیجه تبیین هم‌اوردطلبی و تحدی آن را به چالش می‌کشاند. مگر آنکه قوه قدسیه اتحاد با عقل فعال تلقی شود که به بازنگری در برخی مبانی منسوب به این قوم نیاز دارد. البته ممکن است برخی دگراندیشان با تبیین ناقص نگرش مشاء، درصدد برآیند که معجزه را محصول قوه خیال نبی بدانند که این اتهام وارد به‌نظر نمی‌رسد. این دسته کارکرد قوه خیال نبی را هم‌سطح خیال دیگر انسان‌ها تلقی کرده و از نقش به‌خدمت‌گیری آن توسط عقل غفلت ورزیده‌اند.

حکمت متعالیه با نقش‌آفرینی قوای ذاتی نفس در این میان، گامی برتر در تبیین حقیقت معجزه برمی‌دارد و بدین ترتیب نظامی را برای ارتباط نفس نبی با ملکوت می‌چیند، که نگرش دگراندیشان به مقهور عالم طبیعت دانستن آن را به انتقاد می‌کشاند. اما تحدی و غیرقابل دسترس بودن آن را به کمک این قوا نمی‌توان تثبیت نمود؛ چراکه قوای ذاتی نفس، خارج از توان و دسترس دیگران نیست. اما بهره‌مندی نبی از روح قدسی و اتحاد آن با عقل فعال، بلکه اتحاد عقل فعال با آن، حقیقت دیگری است که این مسئله را به‌خوبی اثبات می‌کند.

نتیجه

نظریه مشاء در تبیین معجزه مبتنی بر جایگاه قوای خیال و متصرفه بوده و با اشکالاتی مواجه است که قائلین بدان لازم است پاسخ مناسب برای آنها ارائه نمایند.

حکمت متعالیه در تبیین قوای انسان، توانایی‌هایی را برای انسان برشمرد که دیگر مکاتب فلسفی بدان توجهی نداشتند. به‌منظور تبیین سیستمی قابل دفاع از منظر حکمت متعالیه لازم است علاوه بر قوه خیال، به قوای ذاتی نفس نیز توجه نمود و از آن در تبیین معجزه کمک گرفت. برخی از اهل قلم در تبیین معجزه نظریاتی را پسندیده‌اند که آن را امری طبیعی و مقهور عالم طبیعت می‌داند و تبیین نقش قوه متصرفه و خیال در این مسئله زیربنای نظریات آنان را فراهم می‌سازد. به‌نظر می‌رسد در تبیین معجزه نیاستی از مبادی مابعدالطبیعی آن غفلت ورزید و با نگرش حکمت متعالیه می‌توان آنها را نقد نمود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۳، *المبدأ و المعاد*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، چ ۱.
۳. _____، ۱۳۷۶، *الالهیات من کتاب الشفا*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. _____، ۱۳۷۹، *النجاه من الفرق فی بحر الضلالات*، تصحیح محمدعلی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲.
۵. _____، ۱۳۸۳، *طبیعیات دانشنامه علایی*، مقدمه و حواشی و تصحیح سید محمد مشکوة، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، چ ۲.
۶. _____، ۱۴۰۰، *رسائل ابن سینا*، قم، انتشارات بیدار.
۷. _____، ۱۴۰۳، *شرح الاشارات و التنبیحات*، شارح نصیرالدین محمد بن حسن طوسی، قم، دفتر نشر کتاب.
۸. _____، ۱۴۰۴، *الشفا (الهیات و طبیعیات)*، تحقیق سعید زائد و ...، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی.
۹. _____، ۱۴۱۷، *النفس من کتاب الشفا*، تحقیق استاد حسن‌زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۰۵۰، *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، تصحیح و تعلیق سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
۱۱. _____، ۱۳۰۲، *مجموعه الرسائل التسعه*، تهران، بی‌جا.

۱۲. _____، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. _____، ۱۳۶۰ الف، *اسرار الآيات*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۴. _____، ۱۳۶۰ ب، *الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. _____، ۱۳۶۱، *العرشيه، تصحيح غلامحسين آهني*، تهران، انتشارات مولی.
۱۶. _____، ۱۳۶۸، *الحكمة المتعالية في اسفار الاربعة العقلية*، قم، مكتبة المصطفوی.
۱۷. _____، ۱۳۶۳، *مفاتيح الغيب، مقدمه و تصحيح: محمد خواجوي*، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ ق، *مكارم الأخلاق*، قم، شريف رضى.
۱۹. طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۷، *مجمع البحرين، تحقيق احمد حسيني*، قم، مكتبة نشر الثقافة الاسلامية، ط. الثانيه.
۲۰. عمادالدین طبری (آملی)، محمد بن علی، بی تا، *بشارة المصطفى لشعبة المرتضى*، نجف، المطبعة الحیدریه، ط. الثانيه.
۲۱. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۶.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴.
۲۳. اللوکرى، ابوالعباس، ۱۳۷۳، *بيان الحق بضمان الصدق، مقدمه و تحقيق سيد ابراهيم ديباجي*، تهران، مؤسسه بين المللی اندیشه و تمدن اسلامی.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۵. مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۷، *عقائد الاماميه، تحقيق دکتر حامد حنفي*، قم، انصاریان، ج ۱۲.

دراسة وتحليل لوظائفية معني الموت

مهرا ب صادق نيا^١ / حسن سرائي^٢

خلاصة البحث: الموت أبسط الحقائق في حياتنا؛ فنحن نولد ونكبر ونعيش مدّة في هذه الدنيا وفي النهاية نموت. وليست هناك حقيقة أبسط من هذه. قد يُظن أن الموت هو فناء الحياة ويقع في مقابلها. ولهذا تكتسب الحياة معناها وتتواصل بانكار الموت في حين أن الموت ليس مجرد نهاية، وإنما هو مرحلة ذات معني، وهي مرحلة تُفهم بمساعدة الدين علي انها ليست إعداماً للحياة وأما الموت يضيف علي الحياة معني. إن انكار الموت يجعل الحياة تفقد أصلتها. الموت علي مستوي الفهم يؤدي إلي إيجاد وعي بالمكانة التي يكون عليها الانسان، وهو يمثّل في الحقيقة اجابة عن هذا التساؤل وهو: ما هي طبيعة هذا العالم؟ واما علي مستوي العمل فالموت يستدعي توجهاً أخلاقياً معيّنًا. وعندئذ تتضح معالم التأثيرات التي يوجد بها الموت. وهذه التأثيرات تمثّل ذلك المعني الذي يضيفه الموت علي الحياة. لولا فكرة الموت لكان من المحتمل أن يعيش الناس علي نحو آخر.

الألفاظ المفتاحية: الموت، موت المعرفة، إضفاء المعني، الأصالة، الإنضباط الأخلاقي، زيادة التراكم الأخلاقي.

بحث ونقد لعقوبة المرتد في الاسلام والاديان الاخرى

محمد ابراهيمي وركيانى^٣

خلاصة البحث: اثّرت علي مدي التاريخ تساؤلات جذرية حول الموقف الذي ينبغي اتخاذه ازاء المرتد، وجرّت نقاشات كثيرة في المذاهب الحقوقية والفقهيّة والكلامية حول هذا الموضوع. واتخذت هذه القضية طابعاً أكثر جدية في اعقاب صدور المنشور العالمي لحقوق الانسان، الذي اعتبر حرية العقيدة من الحقوق الطبيعية للانسان. وبما ان العقوبات التي يطبّقها أتباع الأديان السماوية ضد المرتد هي الأقسى والأشد، لذلك فان المؤاخذات قد توجّهت حتي الآن نحو الأديان الالهية. في الشريعة الاسلامية، وحتى في الشريعة اليهودية والمسيحية يُعتبر من اعظم الذنوب قتل أي إنسان فيما إذا لم يكن قتل إنساناً ولم يكن مصدرًا للفساد. ومن يرتكب هذا العمل انما يرتكب اثمًا عظيمًا بل كأنما قتل الناس جميعاً. يرمى هذا البحث إلي اثبات انه لم ترد اية عقوبة مجحفة لا في الاسلام ولا في الأديان السماوية الاخرى، والانبياء منزّهون عن أي اسلوب من اساليب العنف.

الألفاظ المفتاحية: الردّة، التحمّل الديني، التحمّل السياسي، حرية المعتقد، المرتدون عن الدين.

sadeghniam@yahoo.com

hsarae@yahoo.com

تاريخ قبول النشر: ٢٠١٤/١/٢٩

m-ebrahimi@sbu.ac.ir

تاريخ قبول النشر: ٢٠١٤/١/٢٩

١. استاذ مساعد في جامعة الأديان والمذاهب.

٢. استاذ في جامعة العلامة الطباطبائي.

تاريخ استلام البحث: ٢٠١٣/٨/١٩

٣. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة الشهيد بهشتي.

تاريخ استلام البحث: ٢٠١٣/٨/١٩

علم الغيب في المنظومة الفلسفية في مدرسة الحكمة المتعالية

محمد حسن نادم^١

خلاصة البحث: صدر المتألهين الشيرازي الذي وضع الحكمة المتعالية، من الفلاسفة الذين اهتموا بتبيين وتحليل المفاهيم الدينية أكثر من سواهم. ومن المعروف أن علم الغيب من المفاهيم الأساسية في المنظومة العقائدية عند المسلمين، والملا صدرا هو الفيلسوف الوحيد الذي اهتم بهذه المسألة بشكل مركز، فقد بحث من خلال الاسس والاستدلالات التي طرحها الفلاسفة السابقون ومن خلال التعويل علي الاسس الرصينة لمدرسته الفلسفية مثل اصالة الوجود والحركة الجوهرية، والوجود الذهني، واتحاد العاقل والمعقول، وقوس النزول والصعود لتكامل النفس، وطرح رؤية وتحليلاً فلسفياً وعرفانياً متميزاً عن التوجهات الاخرى. نحاول في بحثنا هذا تقصي امكانية الاطلاع علي عالم الغيب ومعرفة حقائق ذلك العالم الذي نطلق عليه تسمية عالم الغيب من وجهة نظر هذه المدرسة ونشرح أوجه تمايزها عن المارس الفلسفية الاخرى.

الألفاظ المفتاحية: علم الغيب، الحكمة المتعالية، النفوس الفلكية، اصالة الوجود، الحركة الجوهرية، الوجود الذهني، العاقل والمعقول، النزول والصعود.

«الركن الرابع» ماهيته واسسه الكلامية في المنظومة

العقائدية لفرقة الشيعية، وتقييم مدي ارتباطه

بالنيابة الخاصة عند الشيعة

سعيد علي زاده^٢

خلاصة البحث: يحظي الركن الرابع لدي فرقة الشيعية بمكانة متميزة، إلي درجة ان بعض رؤساء هذه الفرقة يعتبرونه أفضل من اصول الدين بل وأرجح حتي من اصل التوحيد ويصفونه انه اساس الوجود وهو الحكمة من ايجاد الخلق. كلام رؤساء الشيعية في ما يخص تبيينهم للركن الرابع وتعيين مكانته في المنظومة الاعتقادية لهذه الفرقة تكتنفه الكثير من المؤاخذات، وتبرز اختلافات عميقة وجوهرية بين هذه العقيدة وبين اصول ومبادئ معتقدات الشيعة، ومن ذلك نظرية النيابة. يهدف هذا البحث إلي أن يسلط الضوء أولاً علي مفهوم الركن الرابع لدي الشيعية ومكانته واسسه عندهم. ومن بعد ذلك يبحث علاقته بنظرية النيابة (الخاصة والعامّة) عند الشيعة. ويفهم مما تم بحثه في هذا المضمون ان اطروحة الركن الرابع بدعة وانحراف عن مبادئ الشيعة وتختلف عن نظرية النيابة اختلافاً جذرياً، فضلاً عن ان هذه الاطروحة غير مدعومة بأي دليل أو اساس مقبول.

الألفاظ المفتاحية: الشيعية، الشيخ احمد الأحسائي، سيد كاظم الرشتي، كريم خان الكرمانى، الركن الرابع، الهورقليا، الغيبة الكبرى، النيابة الخاصة، الشيعة الكامل.

nadem185@yahoo.com

تاريخ قبول النشر: ٢٠١٤/١/٢٩

s-alizade@tabrizu.ac.ir

تاريخ قبول النشر: ٢٠١٤/١/٢٩

١. استاذ مساعد في جامعة الأديان والمذاهب.

تاريخ استلام البحث: ٢٠١٣/٨/٢٦

٢. طالب دكتوراه في تدريس المعارف الإسلامية (فرع الاسس النظرية للإسلام)، جامعة المعارف الإسلامية.

تاريخ استلام البحث: ٢٠١٣/٨/٣٠

أوجه الشبه بين آراء المفوضة وأتباع ابن عربي من الشيعة في باب الخلق

محمد علي چلونگر^١ / مجيد صادقاني^٢

خلاصة البحث: المفوضة من الفرق الشيعية المغالية واتباع هذه الفرقة يعتقدون بخلق وحدث النبي ﷺ والأئمة، الا انهم يقولون انه تعالي قد خلقهم منذ بداية الخلق ثم فوض اليهم أمر الخلق والرزق وتديبر شؤون العالم. ومن جانب آخر يطرح حكماء الشيعة من أتباع ابن عربي نظرية «الحقيقة المحمدية» التي يقولون فيها ان الله حين أراد أن يتجلي ويظهر تجلياته في عالم الوجود، خلق في اول الأمر موجوداً ثم خلق العالم منه. وهم يطلقون علي هذا الموجود الأول تسمية الحقيقة المحمدية، وهو ما يعادل العقل الاول في المنظومة الفكرية للمشائين.

هاتان النظريتان تبدوان متشابهتين في الوهلة الاولى، الا ان الاختلافات الجذرية في ما بينهما اعمق واوسع من اوجه الشبه الظاهرية. هذا البحث يستعرض أوجه الشبهه والاختلاف بين هاتين النظريتين.

الألفاظ المفتاحية: المفوضة، التفويض، الحقيقة المحمدية، ابن عربي، سيد حيدر الأملي، الملا صدرا، الإمام الخميني ﷺ.

بحث ونقد لآراء الفخر الرازي حول خالق اعمال الانسان انطلاقاً من تفسير مفاتيح الغيب

علي اكبر شايسته نژاد^٣

خلاصة البحث: دور الانسان ومدى تأثيره في ايجاد أفعاله من المباحث المهمة في حقل علم الكلام والتفسير. ومن الآراء المطروحة في هذا المجال رأى الفخر الرازي الذي ينسب فيه جميع افعال الانسان إلي الله، ويرى ان نسبة خلق الأعمال إلي الانسان نفسه تعنى نفى قدرة الله أو الانتقاص منها، ويقول ايضاً إن كفر الانسان أو ايمانه منشؤه خلق الله، غير انه لم يقدم في هذا المضمار رأياً مدعوماً بالادلة والبراهين وإنما يقول تارة إن الانسان مجبر، وتارة أخرى يميل إلي القول بحرية الانسان واختياره ويطرح تارة ثالثة اطروحة الكسب للتمييز بين ارادة الله وخلق الله ليتنكر من خلال ذلك لمبدأ الجبر، وتارة رابعة يصور الانسان كمضطر علي هيئة مختار حر. تناول كاتب هذا البحث استجلاء آراء الفخر الرازي بطريقة تحليل المحتوي مبيناً أن ما طرحه من آراء تنزع المسؤولية عن الانسان وتناقض قاعدة العلية وتنتهي إلي القول بنسبة الشرور إلي الله. ومن النتائج التي توصل إليها هذا البحث تبين العلاقة الطولية بين خلق الله وخلق الانسان وتعلق ارادة الله بخلق الافعال من قبل الانسان، والاختلاف بين الارادة التكوينية والارادة التشريعية لله.

الألفاظ المفتاحية: أفعال الإنسان، الفخر الرازي، الجبر والإختيار، نظرية الكسب، أمر الله وإرادته.

m.chelongar@yahoo.com

msadeghani@yahoo.com

تاريخ قبول النشر: ٢٠١٤/١/٢٩

asm2us@yahoo.com

تاريخ قبول النشر: ٢٠١٤/١/٢٩

١. استاذ مشارك في جامعة اصفهان.

٢. طالب دكتوراه في تاريخ الإسلام، جامعة اصفهان.

تاريخ استلام البحث: ٢٠١٣/٨/٣٠

٣. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة الشهيد رجائي لتربية المدرسين.

تاريخ استلام البحث: ٢٠١٣/٨/٣٠

مقارنة بين مراحل الصعود والنزول العرفاني في فكر افلوطين والسهروردي

سيد مهدي ساداتي نژاد^١

خلاصة البحث: مسألة هبوط الانسان من العالم العلوى إلى العالم السفلى، وامنيته بالعودة إلى العالم الذي ينتمى إليه منذ الازل من أبرز المباحث الفلسفية والعرفانية التي تحفل بها مؤلفات وأعمال الكثير من الفلاسفة الالهيين؛ إذ يتضح من خلال دراسة الكتب الفلسفية - العرفانية أن هناك افهاماً وتفسيرات مختلفة علي طريق مراحل النزول والسقوط تتناسب مع فكر وطبيعة فهم كل واحد منهم. ولأجل الاطلاع علي أوجه الاختلاف والتمايز في هذا الموضوع العرفاني في النطاق الجغرافي الشرقي والغربي، نسلط الضوء في بحثنا هذا علي شخصيتين عرفانيتين معروفتين وهما افلوطين بصفته مؤسس العرفان الغربي، والشيخ شهاب الدين السهروردي مؤسس مدرسة الاشراق في الشرق ونجى مقارنة بينهما. وعلي الرغم مما يوجد بينهما من تشابه في الأفكار في ما يخص مراحل السير والسلوك، الا ان أهم أوجه الاختلاف بينهما هو استناد العرفان الذي طرحه افلوطين علي الطروحات العقلية وعدم بنائه علي الدين، وفي مقابل ذلك يقع عرفان السهروردي وهو عرفان يقوم علي اساس الدين ويتأثر بالتعاليم الوحيانية.

الألفاظ المفتاحية: الهبوط، الصعود العرفاني، النزول العرفاني، افلوطين، السهروردي.

معني «السمع والبصر» بالنسبة إلى الله تعالى من وجهة نظر الملا صدرا والإمام الخميني

بهادر مهركي^٢ / علي محمد ساجدي^٣

خلاصة البحث: ان طبيعة صفات الله تعالى من المسائل التي تتناولها الفئات الثلاثة: المتكلمون، والحكماء والعرفاء، واجالوا الكثير منم النظر فيها. وقد ركز القرآن الكريم علي هاتين الصفتين إلي جانب سائر الصفات بشأن الله عزّ وجلّ. اهتم هذا البحث بالتركيز علي آراء الملا صدرا والإمام الخميني في هذا الخصوص، واستنبط من خلال ذلك أنهما يعتبران هاتين الصفتين من توابع علم الله. فالملا صدرا من بعد ما نقد آراء الخواجة نصير الدين الطوسي والشيخ الاشعري واتباعه، طرح فكرة العلم الاجمالي في عين الكشف التفصيلي، وأحال بأسلوب يختلف عن الآخرين صفة سمع الله تعالى إلي علمه بالمسموعات، بينما أحال صفة كونه بصيراً إلي علمه بالمبصرات، الا ان الإمام الخميني اثبت بأدلته الخاصة أن هاتين الصفتين مستقلتان، وارجعهما إلي الصفات الاخرى جاء بسبب التغاضي عن بعض الجوانب.

الألفاظ المفتاحية: المتكلمون، الحكماء، الملا صدرا، الإمام الخميني، السمع والبصر.

msadatinejad@yahoo.com

تاريخ قبول النشر: ٢٠١٤/١/٢٩

dr.b.mehraki@yahoo.com

drsajedi@yahoo.com

تاريخ قبول النشر: ٢٠١٤/١/٢٩

١. استاذ مساعد في جامعة طهران.

تاريخ استلام البحث: ٢٠١٣/٩/٧

٢. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة العلوم الطبية، شيراز.

٣. استاذ مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة شيراز.

تاريخ استلام البحث: ٢٠١٣/٩/٧

المعجزة من وجهة نظر الحكمة المتعالية والحكمة المشائية

محمد عباس زاده جهرمي^١

خلاصة البحث: نفس الانسان وقواه، وتجربتها أو عدم تجربتها والعلاقة بين هذين الجانبين كانت منذ اقدم وما زالت حتي الآن من البحوث الاكثر اثاره للجدل بين المدارس الفلسفية المختلفة. المعجزة حقيقة ذات حدين؛ حدّ ينتهي عند عالم الطبيعة، وحد آخر يمتد إلي ماوراء الطبيعة. هذا البحث يقدم نبذة عن نظرة الحكمة المشائية إلي قوي الانسان، ثم يشرح دور ذلك في تبين المعجزة، ثم يسلط الضوء علي هذا الموضوع من وجهة نظر الحكمة المتعالية. فقد تناول الملا صدرا في بعض كتاباته، شرح قوي اخري لدي الانسان غير القوي المعهودة فيه، وهذه القوي قد بينها الحكماء المشائيون أيضاً. الملا صدرا ادرج هذا البحث تحت عنوان القوي الذاتية للنفس. ولاشك في ان الاطلاع علي هذا القول يجعل تبين مكانة المعجزة تواجه اشكالات أقل.

الألفاظ المفتاحية: المعجزة، قوي الإنسان، النفس، الحكمة المتعالية، الحكمة المشائية.

اضواء علي علاقة المشتق الاصولي ونفي امامة الظالمين

مصطفى عزيزي علويجه^٢

خلاصة البحث: جاء في روايات معتبرة ان الإمام المعصوم استند إلي قوله الله تبارك وتعالى في الآية الشريفة «لا ینالُ عهدی الظالمین» لينفي إمامة أي ظالم إلي يوم حتي من كان في ماضيه عاكفاً علي عبادة الأصنام، ثم دخل في الاسلام لاحقاً، فهذا أيضاً لا يستحق نيل مقام الامامة. إنّ كلام الإمام هذا يمثل في واقع الحال كناية عن الخلفتين الاول والثاني، الذين كانا قد قضيا مدة طويلة من عمريهما في عبادة الاصنام، قبل الدخول في الاسلام. وفي مقابل هذا الرأي، هناك من علماء أهل السنة من يتخذ موقف الدفاع عن خلافة الخلفاء ويقول ان المشتق الموضوع لخصوص المتلبس بمبدأ الاشتقاق واستعماله في الفرد المنقضى استعمال مجازي. والمثير للاهتمام هنا هو ان معظم علماء الاصول من الشيعة يأخذون بالاستدلال الذي طرحه الإمام، وفضلاً عن ذلك يحاولون اثبات أن المشتق حقيقة في خصوص المتلبس بالمبدأ فقط. والسؤال الذي يُثار هنا هو كيف يمكن قبول المشتق الذي وضع لخصوص المتلبس بالمبدأ من جهة، والقبول باستدلال الإمام بالآية الشريفة في وقت واحد. يستعرض هذا البحث آراء ستة من العلماء الذي اجابوا عن هذا السؤال، وفي الختام يقدم الرأي المختار.

الألفاظ المفتاحية: الظالمون، المشتق، المتلبس، المنقضى، الإمامة.

m-abas12@yahoo.com

تاريخ قبول النشر: ٢٠١٤/١/٢٩

m.azizi56@yahoo.com

تاريخ قبول النشر: ٢٠١٤/١/٢٩

١. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة جهرم.

تاريخ استلام البحث: ٢٠١٣/٩/٧

٢. استاذ مساعد في جامعة المصطفى العالمية.

تاريخ استلام البحث: ٢٠١٣/٩/٨